

مرکز
مطالعات
راهبردی
تسنیم

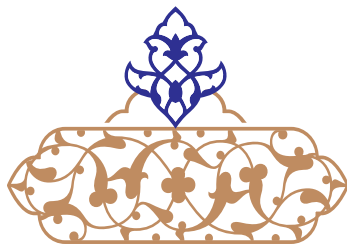
تسنیم
خبرگزاری
Tasnim
News Agency



تحلیل گفتار روشنفکری دینی و نواندیشی دینی در جنگ میهنی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تحلیل گفتار روشنفکری دینی و نواندیشی دینی در جنگ میهنی



مرکز مطالعات راهبردی خبرگزاری تسنیم

عنوان:

تحلیل گفتار روشنفکری دینی
و نواندیشی دینی در جنگ میهنی

تاریخ انتشار:

شهریور ۱۴۰۵



روشنفکری دینی جریانی فکری در ایران معاصر است که مسئله محوری آن تعیین نسبت میان دین و دنیای جدید بوده است؛ نسبتی که در کانون آن پرسش از سازگاری اسلام و مدرنیته قرار دارد. اگر طیفی از متفکران ایرانی را در نظر بگیریم که به این نسبت اندیشیده‌اند، جریان روشنفکری دینی را باید یک سر این طیف دانست؛ سری که اساساً به دنبال سازگار کردن دین با دنیای مدرن بوده و مدرنیته را بنیاد و مبنایی می‌داند که اسلام باید خود را با آن هماهنگ سازد. میانه این طیف را نواندیشان دینی تشکیل می‌دهند، جریانی که کوشیده هم مدرنیته را با اسلام سازگار کند و هم اسلام را با مدرنیته، و برای دستیابی به این سازگاری دوسویه از هر دو سوی ماجرا کم و زیاد می‌کند. سر دیگر طیف را برخی فقها و متفکران مسلمان نوگرا پر می‌کنند که مایل‌اند مدرنیته را با اسلام سازگار سازند و در این مسیر به خوانش‌هایی از مدرنیته روی می‌آورند که با اسلام همسازتر باشد.



جایابی جریان روشنفکری دینی و نواندیشی دینی در ساحت فکر

[۲] تحلیل گفتار روشنفکری دینی و نواندیشی دینی در جنگ میهنی

نکته‌ای که در فهم این طیف اهمیت دارد این است که سر سوم طیف یعنی جریانی که به دنبال سازگاری غرب با اسلام و ایران، نه ایران با غرب، است قرابت بیشتری با انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی دارد. با این‌همه باید توجه داشت که نسبت جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی با غرب اساساً نسبت سازگاری نیست. امام راحل عظیم‌الشان و امام شهید قدس الله نفسه هر دو در پی تحول در پارادایم زمانه بودند و انقلاب اسلامی در بنیاد خود تلاشی ملی برای خروج از عالم مدرن به شمار می‌رود، نه تطبیق خود با آن. جریان انقلاب اسلامی این تحول را منوط به دوره‌ای گذار می‌دانستند و بر این باور بودند که چنین تحولی دفعی و آنی نیست و از این رو مهم‌ترین شیوه عمل در دوران گذار را «غرب‌گزینی انتقادی» تعریف کردند، آن هم با هدف نهایی ساختن عالمی دیگر با عنوان تمدن نوین اسلامی.



تمایزشناسی پروژه فکری جریان روشنفکری و نواندیشی دینی با جریان اسلام سیاسی

با عبور از این مقدمه نظری، این گزارش بر آن است که آرای جریان روشنفکری دینی و نواندیشی دینی را درباره جنگ میهنی اخیر- جنگی که آمریکا و رژیم اسرائیل علیه ایران به راه انداختند- مورد مذاقه قرار دهد. از این منظر، گفتار این جریان را می‌توان در پنج دسته اصلی صورت‌بندی کرد:

« گفتار ضد جنگ و انسان‌گرا

« گفتار میهن‌دوستی و استقلال‌طلبی

« گفتار واقع‌گرایی انفعالی و عمل‌گرایی
« گفتار ضدیت با رژیم صهیونی و حمایت از فلسطین
« و گفتار نقد جمهوری اسلامی.

آنچه در ادامه می‌آید بررسی هریک از این پنج گفتار، معرفی چهره‌های شاخص هر گفتار، و در دو مورد نقدی از منظر واقع‌گرایی سیاسی و تاریخی است. لازم به ذکر است که مواضع نقل‌شده در جداول این گزارش برگرفته از مصاحبه‌ها، یادداشت‌ها و بیانیه‌های عمومی این چهره‌ها در بستر رسانه‌ای جنگ میهنی است؛ در مواردی که امکان ارجاع به منبع مشخص رسانه‌ای فراهم بود، منبع ذکر شده و در غیر این صورت به نوع بیان (مصاحبه، یادداشت، سخنرانی) اشاره شده است.

گفتار نخست: گفتار ضد جنگ و انسان‌گرا

نخستین گفتار در میان جریان روشنفکری دینی و نواندیشی دینی، گفتاری است که بر صلح‌طلبی و انسان‌گرایی تأکید دارد و می‌کوشد با تکیه بر آموزه‌های اخلاق سکولار، جنگ را فارغ از طرفین آن به طور کلی تقبیح کند. حاملان این گفتار بر اصالت جان، صیانت از نفس، نفی هر گونه خشونت و مخالفت با هر نوعی از جنگ تأکید می‌کنند و دیپلماسی را تنها راه مشروع حل منازعات می‌دانند. این گفتار در بنیاد خود از یک انسان‌گرایی انتزاعی و جهان‌شمول تغذیه می‌کند که در آن مفاهیم متجاوز و مورد تجاوز رنگ می‌بازد و جای خود را به مفهوم عام‌تر قربانیان جنگ می‌دهد.

از میان مواضع چالش‌برانگیز این گفتار می‌توان به دو مورد اشاره کرد: نخست، نقد آنچه این جریان الهیات خشونت‌ساز می‌نامد، یعنی تلاش برای نقد خوانش‌هایی از متون دینی که به گمان این جریان زمینه توجیه دینی جنگ و شهادت را فراهم می‌کنند.

دوم، عدم تعیین صریح متجاوز در این گفتار است چرا که تأکید صرف بر نفی خشونت و صلح‌طلبی بدون تصریح به این که چه کسی جنگ را آغاز کرده، عملاً موضع را در برابر واقعیت تجاوز آمریکا و اسرائیل به ایران خنثی می‌سازد و امکان دفاع مشروع را زیر سؤال می‌برد.

[۴] تحلیل گفتار روشنفکری دینی و نواندیشی دینی در جنگ میهنی

مصطفی ملکیان و محمد مجتهد شبستری از مهم‌ترین چهره‌های این گفتار به شمار می‌روند. ملکیان بیش از هر متفکر دیگری در جریان جنگ میهنی از این گفتار بهره گرفت و کوشید در میانه بحران، مسئله معنای زندگی و امکان خوشبختی در دل تاریکی جنگ را طرح کند، رویکردی که هرچند از منظر اخلاق فردی و مراقبت از نفس شاید قابل تأمل باشد، اما به دلیل کنار گذاشتن پرسش از عاملیت و مسئولیت متجاوز، در مواجهه با یک جنگ تحمیلی رنگ انفعال به خود می‌گیرد.

بر اساس منظومه فکری مجتهد شبستری که از منظر هرمنوتیکی به هر چیز از جمله جنگ ورود می‌کند، بهره‌برداری از متون دینی برای تئوریزه کردن جنگ و تقدیس مرگ، انحراف از رسالت انسانی دین است، رسالتی که به باور او باید در خدمت کرامت و آزادی انسان باشد، نه در خدمت توجیه خشونت. این موضع که از سوی برخی نیروهای رسانه‌ای جریان روشنفکری دینی در مدت اخیر بارها به شیوه‌های مختلف بازگو شده است در عین برخورداری از یک گفتار اخلاقی یعنی هشدار نسبت به ابزار شدن دین در خدمت جنگ همچنان با همان اشکال بنیادین گفتار ضد جنگ روبه‌رو است و آن نپرداختن به تمایز میان جنگ تجاوزکارانه و دفاع مشروع.

نام	موضع
مصطفی ملکیان	در بحبوحه جنگ باید پرسش از معنای زندگی و امکان خوشبختی را حتی در دل تاریکی و سختی جنگ زنده نگاه داشت؛ اصالت جان و صیانت از نفس بر هر ملاحظه دیگری تقدم دارد!

گفتار دوم: گفتار میهن دوستی و استقلال طلبی

دومین گفتار، گفتاری است که بر میهن دوستی، استقلال طلبی و تأکید صریح بر تجاوزگری آمریکا و اسرائیل علیه ایران بنا شده است. برخلاف گفتار نخست، این گفتار از همان ابتدا متجاوز را نام می‌برد و خواستار پایان دائمی تجاوز با ضمانت معتبر بین‌المللی است. این گفتار برای پیش بردن تحلیل خود از

ابزارهای نظری نقد هژمونی جهانی و نقد امپریالیسم آمریکا بهره می‌گیرد و در این معنا، با وجود تفاوت‌های بنیادین در مبانی نظری، در سطح تحلیل سیاسی جنگ با برخی مواضع رسمی جمهوری اسلامی همداستان می‌شود. از چهره‌های برجسته این گفتار می‌توان به عبدالکریم سروش، حسن یوسفی اشکوری و محسن کدیور اشاره کرد. محسن کدیور، استاد مطالعات اسلامی دانشگاه دوک، در مصاحبه‌ای مبسوط با ایرنا موضع خود را چنین صورت‌بندی کرد: ایران جنگ را آغاز نکرده، آماده دفاع است و تسلیم هم نمی‌شود، اما در عین حال طالب پایان دائمی تجاوز با ضمانت معتبر بین‌المللی است. کدیور در همین گفت‌وگو با قیاس این تجاوز با جنگ تحمیلی صدام، تأکید کرد که این باریک ابرقدرت به همراه یک رژیم جنایتکار، با پیشرفته‌ترین سلاح‌ها به ایران حمله کردند اما نتوانستند به اهداف خود دست یابند، و از این رهگذر ایرانی بودن را به ارزشی تازه در میان مردم بدل کردند.

عبدالکریم سروش نیز در واکنش به جنگ میهنی، بالحنی صریح از تجاوز، جنایت و نسل‌کشی اسرائیل علیه ایران سخن گفت و در نقد کسانی که به گمان او در داخل کشور همدلی با متجاوز نشان می‌دهند، از عبارت‌هایی چون بیگانه‌پرستی بهره برد.

حسن یوسفی اشکوری نیز از منظر تاریخی نقد استعمار و امپریالیسم به تحلیل جنگ پرداخت و کوشید نشان دهد که تجاوز نظامی به ایران را باید در امتداد یک الگوی تاریخی مداخله غرب در منطقه خواند، نه رخدادی منفک و بی‌سابقه.

آنچه این سه چهره را در یک گفتار واحد گرد هم می‌آورد، ترکیبی از دفاع از حق حاکمیت ملی ایران با نقدی ساختاری از نظم جهانی است؛ ترکیبی که آن را از گفتار انتزاعی ضدجنگ متمایز، و به مواضع رسمی نظام نزدیک‌تر می‌کند، هرچند این نزدیکی الزاماً به معنای همداستانی کامل با همه مبانی و سیاست‌های جمهوری اسلامی نیست.

و امید بنیادین این گفتار آن است که مناسبات و نهادهای حقوقی بین‌المللی می‌توانند نجات‌بخش باشند. از این‌رو در این گفتار بر پرهیز از افتادن در «تله امنیتی اسرائیل» یعنی کشیده‌شدن به جنگی همه‌جانبه تأکید می‌شود. همچنین بر لزوم بنانهادن سیاست خارجی بر پایه منافع ملی و نه ایدئولوژی، تقدم منافع ملی بر پروژه‌های آرمانی، حمایت حقوقی به جای حمایت نظامی از فلسطین، راه حل دو کشوری و بازگشت اسرائیل به مرزهای ۱۹۶۷، مذاکره مستقیم با آمریکا، و یافتن تضمین حقوقی برای پایان جنگ پافشاری می‌شود.

بخش قابل توجهی از اعضای مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم و مجمع روحانیون مبارز، هرچند به صورت‌ها و درجات مختلف، این گفتار را در دستور کار خود قرار داده‌اند. از چهره‌های برجسته این گفتار می‌توان به محمدتقی فاضل میبدی، سیدمصطفی محقق داماد، سیدمحمد خاتمی، صادق حقیقت و احمد زیدآبادی اشاره کرد. فاضل میبدی در جریان جنگ و در ماه‌های پس از آن، بارها بر لزوم پایان دادن به وضعیت جنگی تأکید کرد و در یادداشتی در روزنامه شرق نوشت که شعار تداوم جنگ سودی نصیب ملت نکرده و باید به راه حل‌های دیپلماتیک، از جمله بازگشت به تفاهم‌نامه‌های منطقه‌ای، بازگشت.

درباره این گفتار باید توجه داشت که واقع‌گرایی انفعالی، در حالی که خود را واقع‌گرا می‌نامد، در واقع تصویری ناقص از واقعیت روابط قدرت در نظام بین‌الملل ارائه می‌دهد، زیرا نهادهای حقوقی بین‌المللی که این گفتار امید خود را به آن‌ها بسته، در عمل نه مستقل از موازنه قدرت که خود بازتابی از همان موازنه‌اند و در بزنگاه‌های حساس از جمله در مواجهه با تجاوز آشکار نظامی کارآمدی برای ایران از خود نشان نداده‌اند. در واقع امر بر واقع‌گرایی انفعالی نقدهای مهمی وارد است که از آن جمله می‌تواند به موارد ذیل اشاره کرد:

« نخستین ضعف نسخه انفعالی، خطای «تضمین کاغذی» است. تضمین معتبر باید دست‌کم پنج جزء داشته باشد، شامل ۱. تعهد دقیق و قابل

سنجش ۲. جدول زمانی ۳. سازوکار راستی‌آزمایی ۴. هزینه‌ی از پیش معلوم برای نقض ۵. امکان واکنش متناسب طرف مورد حمله. اگر طرف ضامن خود یکی از طرف‌های جنگ باشد یا مرجع اجرا زیر نفوذ آن قرار گیرد، امضای حقوقی به‌تنهایی عدم تکرار حمله را تضمین نمی‌کند. متأسفانه این این مهم در این گفتار مورد توجه و تأکید نیست.

◀ دومین ضعف این گفتار، تبدیل پرهیز از تله‌ی امنیتی اسرائیل به پرهیز از هر پاسخ است. استفن والت در نظریه‌ی موازنه‌ی تهدید نشان می‌دهد دولت‌ها فقط در برابر قدرت خام واکنش نشان نمی‌دهند و البته قصد تهاجمی، نزدیکی جغرافیایی و توانایی حمله نیز اهمیت دارد. اگر مهاجم مطمئن شود حمله پاسخی پرهزینه نخواهد داشت، انگیزه‌ی تکرار افزایش می‌یابد. پس هدف راهبردی باید کاهش امکان و فایده‌ی حمله باشد، نه صرفاً کاهش صدای درگیری در کوتاه‌مدت. کاهش امکان فایده حمله مجدد بیش از هر چیز بر انجام اقدام نظامی قدرتمند دلالت دارد.

◀ سومین ضعف، ساده‌سازی منافع ملی در برابر ایدئولوژی است. منافع ملی یک عدد آماده نیست و اساساً برآیند امنیت، استقلال، رفاه، منزلت، هویت و افق زمانی است. قطع همه‌ی پیوندهای منطقه‌ای ممکن است در کوتاه‌مدت هزینه را کاهش دهد، اما اگر خلأ ایجادشده به محاصره یا انتقال تهدید به مرزهای ایران بینجامد، در بلندمدت ضد منافع ملی خواهد بود. لذا تثبیت و توسعه عمق راهبردی سیاست اساسی و درستی است که از قضا متضمن امنیت ملی هم هست.

◀ چهارمین ضعف، اعتماد بیش از اندازه به راه‌حل دوکشوری به‌عنوان ابزار فوری امنیت ایران است. دولت فلسطینی در مرزهای ۱۹۶۷ هیچ گاه نتوانسته در مسیر واقعیت راهی برای خود بگشاید، لذا طرح مواردی که موانع جدی دارد و کمکی به ایران در موقعیت جنگی نمی‌کند در نهایت پیامدش چیزی نیست جز تردید افکنی در سیاست‌های کشور در مقابل دشمنی که با کشور به جنگ رو در رو ایستاده است.

جدول مواضع: گفتار واقعی گرایي انفعالي و عمل گرایي

نام	موضع
محمدتقی فاضل میبدی	هر امضایی که جلوی جنگ را بگیرد و تحریم‌ها را بردارد، مبارک است. ^۱
محمدعلی ایازی	مذاکره نه نشانه ضعف، بلکه یکی از ابزارهای شناخته شده عقلانیت سیاسی برای حفظ منافع ملی، کاهش هزینه‌ها و تأمین امنیت و رفاه مردم است. در طول تاریخ، هیچ جامعه‌ای بدون گفت‌وگو و تعامل نتوانسته است بحران‌های بزرگ خود را پشت سر بگذارد. ^۲
سید محمد خاتمی	اکنون با صراحت می‌گوییم با همه وجود طرفدار صلح شرافتمندانه‌ام و بعید می‌دانم که اسرائیل نیز به آسانی بگذارد در منطقه ما صلح پایدار برقرار بشود، ولی هر گامی که در جهت رفع سایه شوم جنگ و جلوگیری از خسارت و ویرانی کشور و پرهیز از آنچه زندگی تلخ مردم ما را تلخ تر و پر رنج می‌کند، برداشته شود عین صواب و مصلحت برای ایران است؛ به همین جهت نیز کار بزرگ رئیس جمهور و شورای عالی امنیت ملی را می‌ستایم و بر ضرورت حمایت همه جانبه از توافق و پیشبرد الزامات و تعهدات آن، پشتیبانی از مذاکره و مذاکره کنندگان تأکید می‌کنم. ^۳
مصطفی محقق داماد	بشریت پس از پشت سرگذاشتن سال‌ها جنگ و خونریزی در دوره قرون وسطی و دو جنگ خانمانسوز جهانی به خردمندی و تعقل رسید و با صدور منشور ملل متحد هرگونه تجاوز را ممنوع و مطرود ساخت. و سپس چند سال بعد با تصویب کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو مقرر شد دولت‌ها در فرض وقوع پدیده تلخ جنگ ملزم و متعهد به رعایت عدالت و سایر اصول انسانی و بشردوستانه باشند. اینک از جنابعالی استدعا آن است که با تذکر به تعلیمات عیسی مسیح (ع) ایشان را هدایت بفرمایید تا از ارتکاب این گونه اعمال اجتناب ورزد تا بیش از این خون انسان‌ها بر زمین نریزد. ^۴

1. <https://www.khabaronline.ir/news/2233013>

2. <https://fa.shafaqna.com/news/2300346>

3. <https://www.irna.ir/news/86209341>

گفتار چهارم: گفتار ضدیت با رژیم صهیونیستی و حمایت از فلسطین

چهارمین گفتار، گفتاری است که بر نقد ساختار استعماری جهان، لزوم ضدیت با رژیم صهیونی و دفاع از مظلومیت تاریخی مردم فلسطین تأکید دارد. این گفتار در میان جریان روشنفکری دینی و نواندیشی دینی به اندازه دیگر گفتارها پررنگ نیست، اما در لحظاتی از جنگ میهنی، به ویژه در پیوند با بحران غزه، خود را نشان داده است. محور این گفتار مسئله فلسطین است.

عبدالکریم سروش از چهره‌های برجسته این گفتار است. او در یادداشت‌ها و مواضع خود درباره غزه، از دوگانگی اخلاقی غرب در قبال حقوق بشر سخن گفته و کوشیده نشان دهد که حمایت بی‌قید و شرط قدرت‌های غربی از اقدامات اسرائیل در غزه، ادعای این کشورها درباره پایبندی به آزادی بیان و حقوق بشر را بی‌اعتبار می‌سازد. سروش در همین راستا، در جریان جنگ میهنی، حمایت رئیس‌جمهور وقت آمریکا از مرتکبان جنایت در غزه را نمونه‌ای از همین دوگانگی دانست. این گفتار، در عین برخورداری از یک هسته انتقادی معتبر نسبت به نظم جهانی، از حیث گستردگی و نظام‌مندی هنوز به پای دو گفتار نخست، یعنی گفتار ضد جنگ و گفتار میهن‌دوستی، نمی‌رسد؛ و بیشتر در قالب یادداشت‌ها و واکنش‌های پراکنده، نه یک نظریه منسجم، بروز یافته است.

نام	موضع
عبدالکریم سروش	بر ماست به زبان و بیان و عمل و از طریق کارهای سیاسی و مالی از این مظلومان دفاع کنیم. ^۱
محسن کدیور	اسرائیل... در سه حوزه حقوق، اخلاق و انسانیت به سختی شکست خورده و تحقیقاً منفورترین کشور دنیاست. ^۲

1. <https://fa.shafaqna.com/news/1671378>

2. <https://kadivar.com/21758>

گفتار پنجم: گفتار نقد جمهوری اسلامی

پنجمین و آخرین گفتار، گفتاری است که می‌کوشد خوانشی جنگ طلبانه از سیاست خارجی جمهوری اسلامی به دست دهد و در برابر آن، طرحی از فقه صلح و مصلحت عمومی و دین رحمانی را پیش می‌نهد. این گفتار بر این اصل تأکید دارد که در اسلام، جنگ امری عارضی و استثناست و اصل، صلح است. این گفتار بر همین مبنای درست، مقصود نادرست خود را سوار می‌کند و با ارائه خوانشی ایدئولوژیک از سیاست خارجی جمهوری اسلامی، می‌کوشد نظام جمهوری اسلامی را در اساس، نظامی بحران ساز و جنگ طلب معرفی کند. از این حیث، این گفتار را باید مکمل گفتار واقع‌گرایی انفعالی و عمل‌گرایانه دانست؛ چرا که هر دو گفتار در نهایت مسئولیت تشدید بحران را متوجه سیاست‌های داخلی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی می‌دانند.

سروش محلاتی، سلیمانی اردستانی و صدیقه وسمقی از چهره‌هایی هستند که به‌صراحت از این گفتار در موقعیت جنگ میهنی بهره برده‌اند و به‌جای آن‌که تمرکز تحلیل خود را بر دشمن متجاوز قرار دهند، کوشیده‌اند سخن خود را عمدتاً در برابر سیاست‌های جمهوری اسلامی صورت‌بندی کنند. سروش محلاتی با گفتاری فقهی، این‌گونه استدلال کرده که هرگاه ورود به جنگ به هلاکت عمومی و ویرانی بنیان‌های جامعه اسلامی بینجامد، آن جنگ حرام است و مشروعیت ندارد. این استدلال اگرچه از منظر فقه سیاسی کلاسیک قابل طرح است، در بستر جنگ میهنی عملاً بار مسئولیت آغاز و تداوم جنگ را که تجاوزی خارجی بود، متوجه تصمیم‌های داخلی می‌کند. سلیمانی اردستانی نیز با زبان حقوق عمومی استدلال کرده که به‌خطر انداختن مال و آینده هشتاد و پنج میلیون ایرانی در منازعه با آمریکا و اسرائیل، خلاف موازین عقلی و شرعی وکالت و امانت‌داری سیاسی است.

نقد این گفتار در وهله نخست نه در بنیاد فقهی آن، بلکه در نقطه عزیمت تحلیلی آن نهفته است و آن اینکه این جریان به نظر نمی‌رسد به این نکته بنیادین توجه کافی داشته باشد که جنگ انتخاب ایران نبوده، بلکه واقعیت و ضرورتی تاریخی بوده که ایران با آن مواجه شده است. تجاوز نظامی آمریکا و

[۱۲] تحلیل گفتار روشنفکری دینی و نواندیشی دینی در جنگ میهنی

اسرائیل، رخدادی بود که از بیرون بر ایران تحمیل شد، نه سیاستی که جمهوری اسلامی آن را برگزیده باشد. از این رو، صورت‌بندی مسئله در قالب جنگ طلبی جمهوری اسلامی در برابر فقه صلح، مسئولیت یک تجاوز خارجی را به شکلی نامتناسب متوجه طرف مورد تجاوز می‌کند و در عمل، هرچند ناخواسته، تمایز اخلاقی و حقوقی بنیادین میان متجاوز و مدافع را کم‌رنگ می‌سازد. اصل صلح در فقه اسلامی، اگر به درستی فهم شود، نافی حق و بلکه وجوب دفاع در برابر تجاوز نیست، بنابراین تحویل بحران به معادله‌ای صرفاً داخلی، تحلیلی ناقص از واقعیت جنگ میهنی به دست می‌دهد کاری که احتمالاً از اهداف اولیه همین گفتار پردازان باشد.

نام	موضع
محمد سروش محلاتی	آنجایی که شرایطی وجود ندارد، مصلحت جامعه اسلامی این است که ترک جنگ شود. ^۱
عبدالرحیم سلیمانی اردستانی	به خطر انداختن مال و آینده‌ی ۸۵ میلیون ایرانی... خلاف موازین عقلی و شرعی و کالت و امانت‌داری سیاسی است... دشمنی با اسرائیل اجازه بی‌عدالتی را به ما نمی‌دهد. این خلاف اسلام است که به بهانه سنگر درست کردن، ملت‌های دیگر مثل مردم سوریه را فدای خودمان بکنیم. نظامی‌گری اساساً به سود اسرائیل است و مسئله فلسطین راه‌حل نظامی ندارد. اسرائیل در این زمینه جانوری وحشی است که مرزی برای خود نمی‌شناسد. اقتدار به موشک نیست، بلکه در حفظ چهارچوب عدالت است که باعث انسجام و اتحاد ملت خواهد شد. ^۲

1. <https://fa.shafaqna.com/news/2074185>

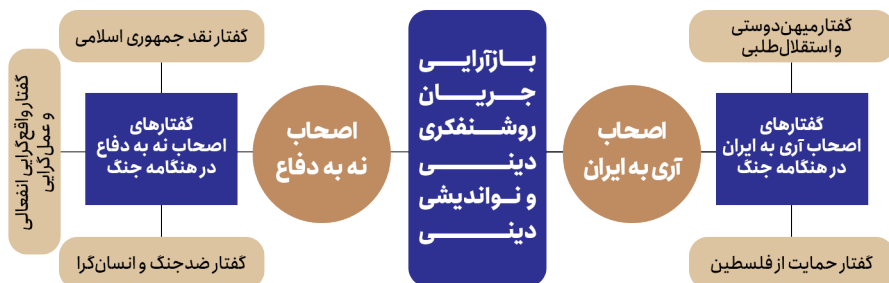
2. <https://shows.acast.com/aza/episodes/6915b5fc7728b8766c8f6a7e>

فرجام سخن

از مجموع پنج گفتاری که در این گزارش بررسی شد، می‌توان یک بازآرایی نهایی و فشرده‌تر به دست داد که این گفتارها را در دو دسته کلی جای می‌دهد: دسته «اصحاب نه به دفاع» و دسته «اصحاب آری به ایران».

دسته نخست، یعنی اصحاب نه به دفاع، آن دسته از چهره‌ها و گفتارهایی را در بر می‌گیرد که به رغم تفاوت‌های آشکار در مبانی و لحن در عمل و در نهایت به گونه‌ای موضع می‌گیرند که مفهوم دفاع مشروع و ضرورت ایستادگی در برابر تجاوز را کم‌رنگ می‌کنند. گفتار ضد جنگ و انسان‌گرا با انتزاعی کردن مفهوم صلح و کنار گذاشتن پرسش از عاملیت متجاوز، گفتار واقع‌گرایی انفعالی با تقلیل تمام امیدها به مسیر حقوقی-دیپلماتیک و کنار نهادن ضرورت بازدارندگی و گفتار نقد جمهوری اسلامی با بازگرداندن مسئولیت یک تجاوز خارجی به تصمیم‌های داخلی، هر سه از زوایای متفاوت در نهایت به همین نتیجه عملی می‌رسند: تردید در مشروعیت یا اولویت دفاع از میهن در برابر تجاوز آشکار.

دسته دوم، یعنی اصحاب آری به ایران، آن دسته از چهره‌ها و گفتارهایی را شامل می‌شود که با وجود اختلاف‌نظرهای جدی با سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی، در بزن‌گاه جنگ میهنی، دفاع از ایران، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور را بر هر ملاحظه دیگری مقدم دانستند. گفتار میهن‌دوستی و استقلال‌طلبی هسته اصلی این دسته را تشکیل می‌دهد و گفتار ضدیت با رژیم صهیونی و حمایت از فلسطین نیز، تا آنجا که تحلیل خود را در چارچوب نقد مشترک تجاوز و ظلم صورت‌بندی می‌کند، در همین راستا قرار می‌گیرد.



آنچه از این بازآرایی دوگانه برمی‌آید این است که خط تمایز اصلی در میان جریان روشنفکری دینی و نواندیشی دینی در قبال جنگ میهنی، دیگر خط تمایز سنتی میان «موافقان» و «مخالفان» جمهوری اسلامی نیست، بلکه خط تمایزی است میان کسانی که در تحلیل خود، اصل تجاوز و ضرورت دفاع را به رسمیت می‌شناسند، و کسانی که به دلایل گوناگون از اخلاق سکولار گرفته تا واقع‌گرایی انفعالی و نقد ایدئولوژیک این اصل را در استدلال‌های خویش کم‌رنگ می‌کنند. این یافته، فارغ از داوری درباره درستی یا نادرستی هریک از این مواضع، نشان می‌دهد که جنگ میهنی، همچون هر رخداد بزرگ تاریخی دیگر، خطوط ائتلاف و افتراق پیشین را در میان روشنفکران و نواندیشان دینی ایران بازآرایی کرده و صورت‌بندی‌های تازه‌ای از مفهوم مسئولیت روشنفکرانه در برابر میهن پدید آورده است.



تجاوز دشمن به سرزمین ایران، جریان روشنفکری دین و نواندیشی دینی را بر سر یک دوراهی تاریخی قرار داد و آن اینکه در کنار واقعیت عینی دفاع بایستد، یا پناه برد به توجیهات فقهی و اخلاقی برای انفعال؟ این اثر با بررسی پنج گفتار محوری که در جریان جنگ میهنی از سوی این جریان به کار گرفته شد، نشان می‌دهد که چگونه برخی متفکران در پوشش واقع‌گرایی و فقه صلح، تمایز میان متجاوز و مدافع را محو کردند و در مقابل، چگونه بخشی دیگر با عبور از دلخوری‌های سیاسی، ایران و تمامیت ارضی را بر صدر نشانددند. رویداد جنگ و آزمون آتش و خون می‌تواند به بازآرایی روشنفکری دینی بی‌انجامد، این متن در این باره تلاش دارد صحنه این جریان را روشن کند.

مرکز
مطالعات
راهبردی
تسنیم

تسنیم
خبرگزاری
Tasnim
News Agency